

بهای «آزادی»

دخالت بنیاد فریدریش ناومان در جنبش اجتماعی ایران

نقدی از هوبرت بریدن Hubert Briden نویسنده، ژورنالیست و پژوهشگر تاریخ
پیرامون «جایزه آزادی» بنیاد فریدریش ناومان

توضیح:

بنیاد فریدریش ناومان Friedrich-Naumann-Stiftung، که به حزب دموکرات آزاد آلمان (FDP) نزدیک است، جایزه خود موسوم به «جایزه آزادی» در سال ۲۰۲۶ را به «ملت ایران» اعطا کرده است. قرار است به دعوت بنیاد فریدریش ناومان، رضا پهلوی پسر شاه پیشین ایران، به «نماینده‌گی» از طرف همه «ملت ایران»، در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۲۶ این جایزه را دریافت کند. از مخالفان آزادیخواه و عدالتجو در ایران، که سال‌هاست پیگیرانه علیه رژیم اسلامی مبارزه می‌کنند، پرسیده نشده است که آیا مایل‌اند یک سلطنت‌طلب نمایندگی‌شان کند؟ فردی که هرگز از حکومت استبدادی پدرش فاصله نگرفته است و عامل اخلال در جنبش آزادیخواهانه در ایران است. هوبرت بریدن، استدلال و توجیه بنیاد برای اعطای این جایزه را بررسی می‌کند و به مداخلات این سازمان در کشورهای مختلف دیگر نیز می‌پردازد. او همچنین اهداف سیاسی فردی که نام این بنیاد از او گرفته شده و برایش نقش الگو و الهام‌بخش دارد، یعنی فریدریش ناومان را، بررسی می‌کند؛ کسی که می‌خواست آلمان را با شعار «آزادی پیش از هر چیز مفهومی ملی است» به یک قدرت جهانی تبدیل کند. برای رسیدن به این هدف، از نظر او هر وسیله‌ای قابل قبول بود: آزادی‌های فردی و خواسته‌های ملی ملت‌های کوچک، در صورت لزوم، باید از میان برداشته می‌شدند. ناومان سرانجام حتی نسل‌کشی ارامنه را نیز توجیه کرد.

نقد هوبرت بریدن:

۱. «ملت»، «آزادی»، سلطنت

بنیاد فریدریش ناومان Friedrich-Naumann-Stiftung، که به حزب دموکرات آزاد آلمان (FDP) نزدیک است، جایزه موسوم به «جایزه آزادی» خود را در سال ۲۰۲۶ به «ملت ایران» اعطا کرده است. قرار است این جایزه در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۲۶ در کلیسای پاول فرانکفورت به «ملت ایران» اهدا شود.^۱ از آنجا که انجام چنین کاری به دلایل مربوط به ظرفیت محل اعطا، دشوار خواهد بود – بر اساس منابع مختلف، در سال ۲۰۲۴ بین ۸۶ تا ۹۲ میلیون نفر در ایران زندگی می‌کردند^۲ – بنیاد تصمیم گرفته است جایزه را تنها به یک ایرانی به نمایندگی از طرف «ملت ایران» اعطا کند؛ ایرانی‌ای که البته اصلاً در ایران زندگی نمی‌کند: رضا پهلوی، ولیعهد قانونی «شاه سابق ایران». این پادشاه نماینده یک رژیم دیکتاتوری و سرکوبگر بود که در آن نیروهای مخالف به شدت سرکوب می‌شدند و شکنجه‌های سیستماتیک توسط پلیس مخفی ساواک امری روزمره بود. شاه در آلمان بیش از همه به‌خاطر به‌کارگیری گروه‌هایی موسوم به «چماق‌داران ایرانی» شناخته شد؛ آنان اوباشی مسلح به چوب‌های چهارگوش بودند که در جریان سفر رسمی شاه به برلین در ۲ ژوئن ۱۹۶۷ به تظاهرکنندگان مخالف شاه، اعم از زن و مرد، حمله ور شدند. در جریان همین تظاهرات، دانشجویی به نام بنو اونزورگ Benno Ohnesorg توسط یک پلیس برلین غربی به ضرب گلوله کشته شد. اکنون پسر شاه به آلمان می‌آید تا به نمایندگی از طرف یک «ملت» کامل، آن هم دقیقاً «جایزه آزادی» را دریافت کند.

البته این دو با یکدیگر جور در نمی‌آیند. از همین رو بنیاد فریدریش ناومان تأکید می‌کند که با «جایزه آزادی»، «عمداً ملت ایران و نه یک فرد مشخص» مورد تقدیر قرار می‌گیرد. هدف، «گرامیداشت اراده آزادی صدها هزار نفری است

که جان خود را به خطر انداخته‌اند و همچنان به خطر می‌اندازند تا رژیم جنایتکار ملاها را سرنگون کنند». پسر شاه فقط به‌صورت یک امانتدار این جایزه را دریافت می‌کند تا روزی بتوان آن را به نمایندگان منتخب آزاد در ایران تحویل داد.

اما در ایران، در جنبش دموکراسی‌خواهی‌ای که سال‌هاست علیه رژیم اسلام‌گرا مبارزه می‌کند، واقعاً به اندازه کافی شخصیت‌های معتبر وجود دارند که می‌توانستند نامزد دریافت چنین جایزه‌ای باشند؛ کسانی که جان خود را به خطر انداخته‌اند، در زندان بوده و هستند، مورد بدرفتاری و شکنجه قرار گرفته و می‌گیرند و در مبارزه با رژیم متعصبان مذهبی شجاعتی باورنکردنی از خود نشان داده‌اند. زنان، نه در آخرین مرتبه، از جمله همین افراد بوده و هستند.

با این حال، جایزه به یک سلطنت‌طلب و مردسالار داده می‌شود که در خارج از کشور زندگی می‌کند، در آنجا ثروت خود را مصرف می‌کند و بنا بر گزارش نمایندگان مخالفان ایرانی، هوادارانش در ایران چندان پرشمار نیستند. هواداران او در تظاهرات خارج از ایران بیش از هر چیز با توهین و تهدید علیه مخالفان چپ و دموکرات جلب توجه کرده‌اند. از این نظر – می‌توان گفت – در این محافل سنت‌های خانوادگی حفظ می‌شوند. در مقابل، بنیاد فریدریش ناومان ادعا می‌کند که پسر شاه «شناخته‌شده‌ترین شخصیت اپوزیسیون ایران» است. منظور بنیاد، اپوزیسیون خارج از کشور است. اینکه واقعاً چنین باشد، می‌توان به راحتی مورد تردید قرار داد – یا هم قرار نداد، زیرا آمار مشخصی در این زمینه وجود ندارد. سپس گفته می‌شود: «به عقیده بسیاری، او در حال حاضر برای بسیاری از ایرانیان (احتمالاً اکثریت) در ایران، مهم‌ترین شخصیت سیاسی مورد شناسایی است.» این همه یعنی چه؟ مثلاً: «به عقیده بسیاری» – بسیاری یعنی چند نفر؟ یا: «در حال حاضر» – منظور کدام بازه زمانی است؟ سپس: «برای بسیاری از ایرانیان (احتمالاً اکثریت) در ایران». بسیاری یعنی چه؟ و «احتمالاً» یعنی چه؟ اینجا مجموعه‌ای از مفاهیم مبهم، حدس‌ها و گمانه‌زنی‌ها کنار هم قرار گرفته است که بیش از هر چیز یک نکته را روشن می‌کند: بنیاد فریدریش ناومان اگرچه چیز دقیقی نمی‌داند، با این حال می‌خواهد پسر شاه را به یک چهره رهبری تبدیل کند و یکباره او را «رهبر اپوزیسیون» می‌نامد. و طبیعتاً این پرسش مطرح می‌شود که او از نظر سیاسی چه می‌خواهد. پاسخ بنیاد این است: «او از هیچ شکل حکومتی مشخصی حمایت نمی‌کند، بلکه بارها تأکید کرده است که نظام سیاسی آینده ایران باید توسط ملت ایران تعیین شود؛ یعنی باید مشروعیت دموکراتیک داشته باشد.» این یعنی سلطنت و به قدرت رسیدن ولیعهد نیز منتفی نیست. رژیم جدید فقط باید به نحوی – مثلاً از طریق یک همه‌پرسی یا حتی صرفاً یک تظاهرات گسترده – مشروعیت پیدا کند. در اینجا نیز بنیاد خود را در ابهام رها می‌کند.

موضوع زمانی کاملاً نامشخص می‌شود که درباره واژه «ملت» که به کار برده شده نیز اندکی تأمل کنیم؛ واژه‌ای که در زبان آلمانی همواره نوعی لحن نژادپرستانه با خود دارد. تصادفی نیست که به‌ویژه سازمان‌های بسیار راست‌گرا و ملی‌گرای آلمانی همیشه با علاقه از «ملت» سخن می‌گویند؛ ملتی که، همان‌طور که باید معلوم باشد، اقلیت‌های نامطلوب از آن حذف شده‌اند. و در ایران؟ ارقام متغیر جمعیت که در آغاز به آنها اشاره شد، از جمله به این دلیل به وجود می‌آیند که شمار زیادی پناهنده در ایران زندگی می‌کنند. آیا آنان نیز در مفهوم «ملت» مورد نظر بنیاد جای می‌گیرند؟ اما مسئله پیچیده‌تر از این است: در جریان جنگ تهاجمی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، تظاهرات گسترده به‌روشنی نشان داد که بخش‌های قابل‌توجهی از جامعه ایران همچنان از دیکتاتوری ملاها حمایت می‌کنند و حتی می‌توان آنها را برای حمایت از این رژیم بسیج کرد. آیا این بخش‌ها جزو «ملت» ایران نیستند؟ و آیا در صورت تغییر رژیم، آنها نمی‌توانستند در شکل‌گیری اراده دموکراتیک مشارکت کنند؟ یا برعکس: اگر حامیان ملاها جزو «ملت» باشند، در آن صورت آنان نیز اکنون با «جایزه آزادی» مورد تقدیر قرار گرفته‌اند. خلاصه اینکه: مفهوم «ملت»، هر معنای دقیقی که ممکن است داشته باشد، با اعطای جایزه سازگار نیست. اعطای جایزه به یک «ملت» کامل، به‌سادگی و صراحت، بی‌معناست.

خلاصه: زبانی که بنیاد فریدریش ناومان به کار می‌برد – دقیق‌تر آن است که آن را یاومگویی بنامیم – همه‌چیز را باز می‌گذارد. و همین نیز هدف ماجراست. فقط یک چیز روشن می‌شود: بنیاد می‌خواهد پسر شاه را به‌عنوان جایگزینی برای ملاها مطرح کند. خواسته‌های اپوزیسیون فعال در ایران تا حد زیادی برای بنیاد ناشناخته‌اند و نمایندگان آنها

در مراسم اهدای جایزه در کلیسای سن پل فرانکفورت جایی ندارند. فقط یک پرسش باقی می‌ماند که باید روشن شود: بنیاد اساساً «آزادی» را چه می‌داند و دیگر چه کارهایی انجام می‌دهد؟

II. مداخلات بنیاد فریدریش ناومان

ایران تنها کشوری نیست که بنیاد فریدریش ناومان به آن می‌پردازد. این بنیاد در سال ۱۹۵۸ تأسیس شد و از سال ۱۹۶۳ دارای بخش امور خارجی است. بنیاد در حدود ۶۰ کشور فعال است و در برخی از آنها نیروهایی در محل دارد.^۳ در کشورهای مختلف، بنیاد به دلیل دخالت در امور داخلی آنها مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، در سال ۲۰۰۹ در هندوراس، چنان‌که حزب چپ در پارلمان آلمان آن را متهم کرد، گفته شد که بنیاد از یک کودتای نظامی علیه رئیس‌جمهور زلاوا Zelava حمایت کرده است. به‌طور کلی، در آن زمان دولت‌های چپ‌گرا در کشورهای مختلف آمریکای لاتین به‌طور فزاینده‌ای موجب نگرانی بنیاد شده بودند. فعالیت‌های بنیاد همچنین از سوی دولت فدرال آلمان مورد حمایت قرار گرفت و به عنوان «مشارکت در دموکراتیزه‌سازی و توسعه» تلقی شد. در سال ۲۰۱۸، بنیاد فریدریش ناومان در برزیل از حزب راست‌گرای «حزب سوسیال لیبرال» به رهبری ژائیر بولسونارو Jair Bolsonaro حمایت کرد. در فوریه ۲۰۲۲ آشکار شد که بنیاد در پرو از احزاب سیاسی راست‌گرا حمایت می‌کرد؛ از جمله از نامزدی ریاست‌جمهوری کیکو فوجیموری Keiko Fujimori، دختر دیکتاتور آلبرتو فوجیموری Alberto Fujimori. پس از شکست این نامزدی، گروه‌های راست‌گرا مورد حمایت قرار گرفتند؛ گروه‌هایی که در پی برکناری رئیس‌جمهور منتخب، پدرو کاستیو Pedro Castillo، بودند.

بنیاد در رابطه با چین نیز فعال است: از تلاش‌های استقلال‌طلبانه تبت حمایت می‌کند و در سال ۲۰۲۱ خواستار آن شد که یک ناو جنگی آلمان نه تنها در مسیرهای تجاری بین‌المللی حرکت کند، بلکه وارد محدوده دوازده مایلی جزایری نیز بشود که چین مدعی مالکیت آنهاست. از آنجا که چنین عملیاتی ممکن است با قانون اساسی آلمان مغایرت داشته باشد، قرار بود از این پس برای آنها مجوز پارلمان آلمان دریافت شود.^۴ اما بنیاد در سال‌های گذشته در ارتباط با ایران نیز فعال بوده است؛ از جمله در ژوئن ۲۰۰۹، اندکی پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری ایران. در آن زمان، بنیاد یک نشست عمومی درباره «مسئله ملیت‌ها» در «کشور چندملیتی» ایران برگزار کرد. پلتفرم اطلاعاتی German-Foreign-Policy درباره آن نوشت: «هدف از این کار، همان‌گونه که در نامه دعوت به‌صراحت آمده بود، این بود که مسائل مربوط به «ملت‌های غیرپارسی» در این کشور «بیش از پیش در کانون توجه افکار عمومی بین‌المللی» قرار گیرد. قرار بود نمایندگانی از چهار اقلیت زبانی، از جمله ترکمن‌ها، کردها، آذری‌ها و همچنین عرب‌های ساکن خوزستان، در این نشست شرکت کنند. در آن زمان رسماً اعلام شد که هدف، تقویت «فدرالیسم» در ایران است. اما در واقع، در میان اقلیت‌های یادشده گرایش‌های جدایی‌طلبانه نیز وجود دارد. دو سال پیش از آن نیز استادی در دانشگاه نیروهای مسلح فدرال در مونیخ درباره «گروه‌های قومی» در ایران گفته بود که این گروه‌ها نه تنها ۴۹ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، بلکه – با توجه به تلاش‌های خودمختاری‌طلبانه و جدایی‌طلبانه – «اهرم‌های بی‌ثبات‌سازی» در مبارزه قدرت‌های غربی علیه حکومت تهران هستند: «این بی‌ثباتی داخلی می‌تواند – و باید (البته به‌صورت مخفی و اطلاعاتی) – اهرم سیاست غرب در قبال ایران، در سطحی پایین‌تر از مداخله نظامی خود، باشد.»^۵

و اکنون بنیاد فریدریش ناومان بر حمایت از ولیعهد شاه، رضا پهلوی، حساب باز کرده است و می‌خواهد این کار را نیز به‌عنوان حمایت از آزادی عرضه کند. در توجیه اعطای جایزه به «ملت ایران» آمده است که بنیاد از این طریق «تعهدی برجسته را مورد تقدیر قرار می‌دهد که انگیزه‌های تعیین‌کننده‌ای برای توسعه یک جامعه مدنی لیبرال ایجاد می‌کند و به تحکیم ارزش‌ها و اهداف آزادی‌خواهانه در جهان کمک می‌کند».^۶ به نظر می‌رسد اکنون اندکی به مفهوم آزادی مورد نظر بنیاد نزدیک‌تر شده‌ایم: بنیاد می‌خواهد یک «جامعه مدنی لیبرال» و «اهداف آزادی‌خواهانه در جهان» را تقویت کند؛ هر معنایی که این عبارت داشته باشد. یک جامعه مدنی لیبرال می‌تواند دو معنا داشته باشد: نخست، جامعه‌ای با ساختار دموکراتیک که حقوق گسترده آزادی را برای هر فرد تضمین کند؛ یا دوم، جامعه‌ای بازارمحور و لیبرال که در آن صاحبان ابزار تولید، پول و کالا بتوانند آزادانه فعالیت کنند و هیچ‌گونه محدودیت یا قوانین حمایت اجتماعی مانع آنها نشود – چیزی شبیه آنچه امروزه از سوی حزب دموکرات آزاد (FDP)، حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD)، حزب دموکرات مسیحی (CDU)، دولت ترامپ و بسیاری دیگر نمایندگی می‌شود. در یک بازار آزاد

مقررات‌زدایی‌شده، قوی‌ترین نیروهای اقتصادی ناگزیر به بهای تضعیف اقشار ضعیف‌تر دست بالا را پیدا خواهند کرد؛ اقشاری که حقوق فردی آزادی آنان نیز به همان نسبت ناگزیر از میان خواهد رفت. اینکه بنیاد کدام مفهوم آزادی را در نظر دارد، همچنان نامشخص باقی می‌ماند. بنیاد با معانی متفاوت این واژه بازی می‌کند تا بتواند با نیروهای سیاسی مختلف ارتباط برقرار کند. پس بیایید ببینیم خود نام‌گذار بنیاد، فریدریش ناومان، مفهوم «آزادی» را چگونه تعریف می‌کرد.

۱۱۱. «آزادی» از دید یک متخصص الهیات

ناومان از سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۹ زندگی کرد. او متخصص الهیات پروتستان و نویسنده آثار متعددی بود که در آنها هم به شرایط اجتماعی آلمان و هم به مسائل سیاست خارجی پرداخته بود. هدف تلاش‌های او تقویت آلمان در برابر رقابت قدرت‌های بزرگ اروپایی بود. پیش‌شرط این امر، آرام‌سازی و ادغام طبقه کارگر بود. قرار بود، مستقل از تفاوت‌های طبقاتی یا منزلتی و بدون زیر سؤال بردن سلطنت، بر پایه ائتلاف میان پروتستان‌تیسیم و لیبرالیسم، یک «جامعه واحد ملی» ایجاد شود. برای این منظور، اصلاحات اجتماعی نیز ضروری بود؛ اصلاحاتی که در نهایت با هدف تثبیت دولت نظامی پروسسی و سلطنتی و عقب راندن نفوذ روزافزون جنبش کارگری سوسیالیستی یا سوسیال‌دموکرات انجام می‌شد. اصلاحات اجتماعی از یک سو و حمایت از جاه‌طلبی آلمان پروسسی – آلمانی برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ، همراه با تسلیحاتی که به‌طور اجتناب‌ناپذیر با آن همراه بود – از نظر ناومان پیش‌شرط تثبیت آلمان به‌عنوان یک قدرت بزرگ یا حتی یک قدرت جهانی بودند. او اصول اعتقادی سیاسی خود را در سال ۱۸۹۷ در «جزوه تعلیمات دینی ملی - اجتماعی» خلاصه کرد. او در آنجا، از جمله، این پرسش را مطرح می‌کند: «گسترش نفوذ آلمان بر کره زمین تا چه اندازه به احساس ملی توده‌ها وابسته است؟»^۷ پاسخ ناومان چنین بود: «زیرا فداکاری‌های بزرگی که برای ناوگان و ارتش باید انجام شود، اگر قرار باشد آلمان در آسیا، آفریقا، آمریکا و به‌ویژه در اروپا اهمیتی داشته باشد، در درازمدت بدون اراده توده کارگر قابل تأمین نیست.» هدف ناومان سلطه جهانی آلمان بود و برای رسیدن به آن، باید طبقه کارگر از طریق امتیازدهی به دولت وابسته می‌شد و افزون بر آن بسیج می‌گردید. این نظریه با برنامه‌ریزی برای جنگ تمام‌عیار سازگار بود؛ جنگی که تمام جمعیت باید در آن درگیر می‌شدند و سپس در جنگ جهانی اول، برای نخستین بار، چهره‌ای هولناک به خود گرفت.

ناومان در سال ۱۹۰۸ نوشته خود با عنوان «آرمان آزادی» را منتشر کرد که با این جمله آغاز می‌شود: «آزادی در درجه نخست یک مفهوم ملی است.»^۸ او در ادامه توضیح می‌دهد: «منظور این است که مدت‌ها پیش از آنکه درباره آزادی فرد عضو ملت بحث شود و به آن اندیشیده شود، میان ملت‌ها و قبایل آزاد و غیرآزاد تمایز گذاشته می‌شد.» اما به گفته او، هر ملتی نمی‌تواند دارای دولت ملی مستقل خود باشد، اگر چنین تلاش‌هایی صرفاً بیانگر خواسته‌هایی واپس‌گرایانه باشند. ناومان می‌نویسد: «تاریخ می‌آموزد که پیشرفت کلی فرهنگ به هیچ شکل دیگری جز از طریق درهم‌شکستن آزادی ملی ملت‌های کوچک‌تر امکان‌پذیر نیست.»^۹ و در جریان تحمیل منافع «بنگاه بزرگ دولتی»، «در واقع ممکن است بخش‌های بسیار ارزشمندی از بشریت نابود شوند».^{۱۰} این اتفاق به هر حال در جایی رخ می‌دهد که «بنگاه بزرگ» وارد «صحنه» می‌شود. «همه‌جا فردیت‌ها را زیر پا می‌گذارد.» نتیجه‌گیری ناومان این است: «تاریخ تصمیم گرفته است که ملت‌های پیشرو و ملت‌هایی وجود دارند که رهبری می‌شوند، و لیبرال‌تر بودن از خود تاریخ دشوار است.»^{۱۱}

بنابراین «آزادی» برای ناومان الزاماً به معنای آزادی فردی نیست؛ حتی آزادی ملی نیز نیست، اگر مردمانش آن را بخواهند. «آزادی» برای او به معنای «آزادی» قدرت‌های بزرگ است تا آن‌گونه عمل کنند که برای منافعشان ضروری به نظر می‌رسد. به باور او، این روندی اجتناب‌ناپذیر است که در آن قربانی شدن افراد و گروه‌ها نیز گریزناپذیر است. ناومان در اینجا خود را به‌عنوان ایدئولوگ رادیکال داروینیسم اجتماعی نشان می‌دهد؛ ایدئولوژی رقابت همه علیه همه که در آن قوی‌تر پیروز می‌شود و در نتیجه آزادی خود او – آزادی‌ای که به او اجازه می‌دهد هر کاری را که می‌خواهد بدون توجه به قربانیان احتمالی انجام دهد – تحقق می‌یابد. و این ایدئولوژی را می‌توان به‌خوبی با مفهوم اقتصادی – لیبرالی آزادی پیوند داد. این دقیقاً همان چیزی است که لیبرال‌های اقتصادی امروز دائماً مطالبه می‌کنند و در پی

تحمیل آن هستند. از همین روست که دیدگاه‌های فریدریش ناومان در برخی بخش‌ها چنان عجیب امروزی به نظر می‌رسند. اینها مفاهیم سیاسی‌ای هستند که مستقیماً به جنگ جهانی اول انجامیدند... و به حمایت از نسل‌کشی دولت ترکیه علیه ارامنه.

ناومان ترکیه را متحد طبیعی آلمان در مبارزه این کشور برای سلطه جهانی می‌دانست. او از طریق یک ترکیه دوستدار آلمان، در پی کسب نفوذ در خاور نزدیک و خاورمیانه بود. او از جنبش ملی ترکیه حمایت می‌کرد و همراه با رئیس‌جمهور بعدی آلمان، تئودور هویس Theodor Heus، در «نفوذ اقتصادی در امپراتوری عثمانی و دیگر کشورهای حائل میان آلمان و غول روس، مانند اوکراین، لهستان یا کشورهای بالتیک، که آنان از خودمختاری‌شان حمایت می‌کردند» فعال بود. این موضوع را روزنامه‌نگار یورگن گوتشلیش Jürgen Gottschlich در کتاب خود با عنوان «همدستی در نسل‌کشی» مطرح می‌کند. ناومان بر این عقیده بود که تثبیت ترکیه در راستای منافع آلمان است و از این رو باید اقلیت ارمنی قربانی شود. او عقیده داشت که سیاست قدرت، غیراخلاقی نیست. «از آنجا که ما قدرت ملت آلمان را نمایندگی می‌کنیم و در نتیجه دفاع و حفظ ارزش‌های بزرگ، اخلاقی و مسیحی را بر عهده می‌گیریم، این واقعیت برای ما تعیین‌کننده است که حفظ تضعیف‌نشده آلمانی‌بودن [sic!] در جهان، به‌مراتب مهم‌تر از تمام مسئله ارمنستان است.»¹²

ناومان کتاب «اروپای مرکزی» را در سال ۱۹۱۵، یعنی در میانه جنگ، منتشر کرد. او در این کتاب تصویری درباره نظم پس از جنگ ارائه می‌کند. بر اساس نظریه او، اروپای مرکزی در هسته خود آلمانی خواهد بود، اما باید بتواند با کشورهای همسایه مذاکره کند و در هر حال بر ادامه استعمارگری خود پافشاری نماید. زیرا هدف همچنان این بود که آلمان به یک قدرت جهانی تبدیل شود. اما برای این کار، انسان‌های زیادی لازم بود. ناومان جزئیات را چنین توضیح می‌دهد: «جمعیت بومی اروپای مرکزی ما هسته حیات پیکر اقتصادی ما خواهد بود که به دیگر قاره‌های زمین گسترش می‌یابد. اگر این جمعیت از افزایش بازنايستد، سرمایه‌ای عظیم از نیروی انسانی خواهد بود. کاهش زاد و ولد که پیش از جنگ آغاز شده است باید متوقف شود! اینکه آیا این امر موفق خواهد شد یا نه، احتمالاً سال‌های نخست پس از جنگ تعیین خواهند کرد. بیش از هر حوزه دیگری، پس از جنگ باید در اینجا همه‌چیز از نو آغاز شود. اروپای مرکزی به کودک نیاز دارد، کودک، کودک، کودک! این از نظر نظامی و اقتصادی پیش‌شرط همه شکوفایی‌هاست.»¹³ به‌ویژه پس از تجربه جنگ و از دست رفتن میلیون‌ها انسان، «باید با طنین ناقوس‌های صلح، خطاب به مردان و زنان شهر و روستا، فریاد فوری، صمیمانه و ملتسمانه طنین‌انداز شود: بچه بیاورید!» ناومان در اینجا از پیش جنگ جهانی دوم را در نظر داشت؛ جنگی که آلمان را سرانجام به سلطه جهانی می‌رساند. برای این منظور باید به تعداد انبوه کودک تولید می‌شد - برای بزرگی آلمان، نیروی کار، مهاجران استعمارگر و گوشت دم توپ لازم بود. ملی‌گرایی منحرف و بیمارگونه ناومان به‌سختی قابل فراتر رفتن است.

برای تکمیل بحث باید اشاره کرد که او در سال انقلابی ۱۹۱۸ در تأسیس «حزب دموکراتیک آلمان» مشارکت داشت و برای مدت کوتاهی نیز از «اتحادیه ضدبلشویکی» حمایت کرد؛ سازمانی که برای سرکوب جنبش انقلابی کارگری، به‌ویژه اتحادیه اسپارتاکوس، واحدهای آزاد شبه‌نظامی تروریست راست‌گرا را تأمین مالی می‌کرد. مشهورترین قربانیان آن: رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت. ناومان جنگ جهانی دوم را دیگر ندید. او در سال ۱۹۱۹ درگذشت.

اینها نظریه‌ها و تصورات آزادی فریدریش ناومان الگو و نام‌گذار بنیاد فریدریش ناومان بود. بی‌دلیل نیست که مورخ گوتس آلی Götz Aly و اقتصاددان فریدریش آوگوست فون هایک Friedrich August von Hayek در ناومان یکی از پیشگامان ایدئولوژیک ناسیونال‌سوسیالیسم را دیده‌اند.¹⁴ بنیاد فریدریش ناومان این مسئله را کاملاً متفاوت می‌بیند. متون انسان‌ستیزانه و بدبینانه الگوی آن فریدریش ناومان، ظاهراً مسئولان بنیاد را چندان آزار نمی‌دهد؛ وگرنه مدت‌ها پیش از این نام صرف‌نظر کرده بودند.

فرجام

اگر هم تاریخ تأسّس‌بار فریدریش ناومان و هم سیاست بی‌ثبات‌سازی بنیاد وابسته به او در کشورهای مختلف را در نظر بگیریم، تنها می‌توان چنین نتیجه گرفت: سپردن جایزه موسوم به «جایزه آزادی» از طرف بنیاد، به رضا پهلوی، پسر شاه، بی‌مناسبت نبوده است.

تلاش‌های مداوم برای مداخله از خارج، چه با بمب و چه با هر نوع جایزه مشکوک و مسئله‌دار، به جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران آسیب می‌زند؛ جنبشی که امیدواریم – با وجود همه تلاش‌ها برای ایجاد اختلال در آن – بتواند مبارزه دموکراتیک خود علیه رژیم جمهوری اسلامی را ادامه دهد.

ترجمه اولیه متن با کمک KI، بازبینی و ویراستاری، کیومرث نقی پور

لینک‌های مربوطه:

Manuskript: <https://ak-regionalgeschichte.de/wp-content/uploads/Friedrich-Naumann-Stiftung-Iran-Text-fin.pdf>

<https://radioflora.de/der-preis-der-freiheit-die-friedrich-naumann-stiftung-kuemmert-sich-um-den-iran/?qtajax=true>

<https://www.freie-radios.net/144867>

پانوشتها

۱.

<https://www.freiheit.org/de/pressemitteilung/das-iranische-volk-erhaelt-den-freiheitspreis-2026-der-friedrich-naumann-stiftung>
تاریخ مراجعه: ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۶

۲.

نگاه کنید به:

https://de.wikipedia.org/wiki/Demografie_Irans
تاریخ مراجعه: ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۶

۳.

نگاه کنید به:

https://de.wikipedia.org/wiki/Friedrich-Naumann-Stiftung_f%C3%BCr_die_Freiheit
تاریخ مراجعه: ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۶

۴.

گزارش منتشرشده در German-Foreign-Policy.com، مورخ ۱۷ مه ۲۰۲۱.

۵.

گزارش منتشرشده در German-Foreign-Policy.com، مورخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۸.

۶.

نگاه کنید به پانوشت ۱.

۷.

Opitz, Reinhard (Hg.): در: Naumann, Friedrich: Das Ideal der Freiheit, 1908
Europastrategien des deutschen Kapitals 100-1945, Bonn 1994، صص. ۱۲۵-۱۲۶، نقلقول: ص. ۱۲۵.

۸.

Naumann, Friedrich: Das Ideal der Freiheit، همان منبع، صص. ۱۶۹-۱۷۲.

۹.

Naumann, Friedrich: Das Ideal der Freiheit، همان منبع، ص. ۱۷۰.

۱۰.

Naumann, Friedrich: Das Ideal der Freiheit، همان منبع، ص. ۱۷۱.

۱۱.

Naumann, Friedrich: Das Ideal der Freiheit، همان منبع، ص. ۱۷۲.

۱۲.

نقلشده در: Gottschlich, Jürgen: Beihilfe zum Völkermord, Deutschlands Rolle bei der
Vernichtung der Armenier, Bonn 2015، ص. ۸۱.

۱۳.

Opitz, Wolfgang، در: Naumann, Friedrich: Mitteleuropa, Berlin 1915، همان منبع، صص. ۳۳۶-۳۶۲، نقلقول: ص. ۳۵۷.

۱۴.

همچنین نگاه کنید به:

https://de.wikipedia.org/windex.php?title=Friedrich_Naumann&oldid=270834981

تاریخ مراجعه: ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۶.